

و مردم همچنان به پا میخیزند

بابک بلوچ

رابطه‌ی راستین و واقعی انسان با جهان پیرامونی، و بیش از آن، با تاریخ، پیش از آنکه رابطه‌ی نظری و شناخت‌شناسانه باشد، رابطه‌ی ایست زنده، فعال، عملی و هدف‌مند انسان در این رابطه هم به مثابه‌ی ذهنیت‌شناسنده و هم عامل دگرگون‌ساز، در عرصه‌ی وارد می‌شود به نام تاریخ، عرصه‌ی یک به مثابه‌ی پروسه‌ی زمانمند-مکانمند(زمانی-مکانی) و متشکل از فرم‌اسیون‌های اقتصادی-اجتماعی، چیزی جز نتیجه‌ی محمل‌مادی فعالیت هدفمند آدمی نمی‌باشد. در این گستره که آنرا تاریخ نامیدیم نه تنها ددمنش‌ها، زلزله‌ها، زلزله‌ها، زلزله‌ها و قاتل‌ها، بلکه توده‌های آگاه و رزمنده نیز در عرصه‌ی پرغوغای تاریخ خودنمایانده و رنگ‌خواست و اراده‌ی خود را با چهره‌ی آن در می‌آمیزند. نمونه‌ی برجسته‌ی این خیزش‌های مردمی، شهامت‌ها و شهادت‌های دلیرانه‌ی کارگران، زحمتکشان، زنان، جوانان و به‌طور خلاصه، توده‌های میلیونی مردم ایران است که از زمره‌ی چشمگیرترین مبارزات و مقاومت‌های مردمی در سه دهه اخیر در خاورمیانه می‌باشد. در این میان فقط مبارزات مردم فلسطین اشغال شده در مقابل امپریالیسم جهان‌خوار و اسرائیل جنایتکار و اشغالگر، با مبارزات مردم ایران برابری می‌کند.

برای قدرت‌پرستان حاکم در جمهوری خونخواران اسلامی، تصور اینکه پس از اعمال شنیع‌ترین و وحشیانه‌ترین و ناباورترین جنایات و شکنجه‌هایی که انسان تا به حال در مورد انسان بکار گرفته مردم همچنان به پا می‌خیزند و از هستی خود دفاع می‌کنند، ممکن نبود. سردمداران، ایده‌نولوگ‌ها، حامیان و دست‌پرورده‌گان رژیم جلا و وابسته به امپریالیسم جمهوری آدمکشان اسلامی گمان می‌کردید که با وارد کردن سخت‌ترین ضربه‌ها در چند حمله‌ی همه‌جانبه به خلق‌های ایران و کشتارهای جمعی، اعمال سخت‌ترین شکنجه‌های جسمی-روانی و دست‌اندازیهای اقتصادی-اجتماعی می‌توانند با ایجاد جو بحران ناگهانی، به فلج کردن اذهان و اراده‌های مصمم خلق‌ها لطمه‌ی نهایی وارد کرده و آنها را در برابر سیاست‌های رژیم در حالت پذیرا (منفعل) قرار دهند. چنین شیوه‌هایی البته برای پدران اندیشه‌گی این جانوران افسارگسیخته تازه‌گی نداشت. پیش از جمهوری قاتلان اسلامی، نظریه پردازان لیبرال، نولیبرال، کنسرواتیو و فاشیست، با تبلیغ، ترویج و اجرای یکی از افراطی‌ترین نظریه‌های سرمایه‌داری نوین، اعلام شده از طرف میلتون فریدمن، این شیوه‌ها را سالها بود که به اشکال وحشیانه به کر می‌بردند. بر طبق این نظریه ایجاد "شوک" و "بحران" همه‌جانبه، ناگهانی و فلج‌کننده و رادیکال، مناسب‌ترین وسیله برای دست‌یافتن به بیشترین امکانات جهت چپاول اقتصادی و اعمال سیطره‌ی مطلق سیاسی می‌باشد. بر طبق عقاید فریدمن، ایجاد و گسترش بازار آزاد و بی‌بند و بار برای جولان سرمایه‌داری، هرچه بیشتر خصوصی کردن تمامی ارگان‌های تصمیم‌گیری اقتصادی و شرکت‌های مالی و بانک‌ها، از ضرورت‌های سیطره بر مردم می‌باشد. پیش شرط اساسی چنین تغییراتی هم، همان‌طور که ذکر شد، بروز طبیعی (مثل سیل، زلزله و غیره) و یا ایجاد مصنوعی بحران و شوک هاست (مثل کودتای نظامی، جنگ و غیره) که قدرت عکس‌العمل و تصمیم‌گیری مردم را بی‌نهایت تقلیل داده و راه را برای، به اصطلاح فریدمن، "شوکه‌های درمانی" هموار می‌کند.

جمهوری وابسته به امپریالیسم اسلامی که در اجرای نقشه‌های جهانی انحصارت، بانکها، دولت‌ها و شرکت‌های خون‌آشام سرمایه‌داری گوی سبقت را از همه ربوده است، تا به حال سعی نموده که با وارد کردن ضربه‌های پی‌در پی به خلق‌های مقاوم و رنج‌کشیده‌ی ایران، فضای مناسبی را برای تغییرات دلخواه خویش مهیا نماید. اما آنچه که فریدمن-متخصص در اقتصاد و سیاست سرمایه‌داری لیبرالیسم و مشاور اقتصادی-سیاسی آگوستو پینوشه دیکتاتور خونخوار شیلی-و همفکران او در جمهوری مزدوران اسلامی در معادلات خود به حساب نیاوردند آگاهی و مقاومت توده‌های تحت ستم می‌باشد. آنها گمان می‌کردند که می‌توانند نه تنها نان، کار و دست‌رنج زحمتکشان جامعه، بلکه حتی تصمیم، اراده و جنبش‌های آنان را نیز منقاد خود سازند. خلق‌های عرب، بلوچ، ترک، کرد و دیگر خلق‌ها و به ویژه کارگران، دانشجویان و زنان، با مبارزات گسترده خود، هر دم یک شوک و هر دم یک بحران چاره‌ناپذیرتر را بر این رژیم اعمال کرده و اراده خود را بر اوتحمیل مینمایند. روزی نیست که اعتراضات و مبارزات مردم چرت‌متافیزیکی مذهب‌سازان را نترکانند و آنها را به موضع‌گیری و پیدا کردن راه چاره در مقابل یورش‌های آگاهانه‌ی آنها برنینگیزد.

بیش از یک قرن از زمانی که کارل مارکس هستی و حرکت سرمایه را بسته به گسترش سرمایه‌های انحصاری، گسترش تولید در عرصه‌ی بین‌المللی و در نهایت پیدایش آن پدیده‌ای که لنین آنرا همچون آخرین مرحله تکامل سرمایه‌داری با نام امپریالیسم مشخص نمود می‌گذرد. این فاصله زمانی پرتلاطم‌ترین دوران‌های اریخ بشریت در تمامی عرصه‌ها و بویژه در عرصه تحولات اجتماعی بوده است. نگاهی به انقلابات و جنبش‌های رهایی بخش در قاره‌های اروپا، آفریقا و آسیا به روشنی از آگاهی و اراده‌ی خلق‌های جهان با ما خواهد گفت. فقط میان سالهای 1950-1982 مردم کشورهای کنگو، لائوس، پاناما، جمهوری دومینیک، کوبا، کامبوجیا، شیلی، اتیوپی، لائوس، لبنان، مصر، سوریه، اردن، زنجیر، ایران، ویتنام جنوبی، کره شمالی و گواتمالا با نیروهای متجاوز امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و حامیان محلی شان در نبردهای نابرابر درگیر بودند. گسترش سرمایه‌های انحصاری و گسترش بین‌المللی آن بدون بحران‌های نهادین این نظام مرگبار نبوده است. جنگ‌اندازی به سرزمین‌های دیگر خصلت ذاتی سرمایه‌ی انحصاریست همچنان که ایجاد بحران‌های ملی و بین‌المللی از شرایط حتمی ادامه‌ی زیست آن بشمار می‌رود. این شوک‌ها و بحران‌ها

به ویژه پس از انقلاب اکتبر روسیه با شدت هر چه بیشتری در جهان بوجود آمدند. هر بار در طی چنین بحرانها و شوکهایی بوده اند و هستند نخبه گانی که راه چاره را برگشتن به و یا ادامه دادن راه تحولات ضد انسانی سرمایه داری اعلام کرده اند. دولت آدمکش جمهوری اسلامی نیز با ایجاد خفقان آورتترین فضای سیاسی، شدیدترین نظام پلیسی، وحشتناک ترین فقر و تنگدستی و تجاوزگرترین رژیم روی زمین، سعی دارد که با پیشبرد سیاستهای خود در چنین شرایطی، به مردم بقبولاند که چاره ای جز پذیرش این نظام و سیاستهای الهی و لایزال آن در پیش ندارند. ولی خلقهای مبارز ایران توانسته اند با تداوم مبارزاتشان، زمین را هر چه بیشتر زیر پای چنین خون آشامانی لرزان تر کرده و آینده ی سیاه و محتوم آنان را بدیشان بنمایانند. اگر فریدمن و امثال او سیاستهای خود را "شوگ درمانی" نامیده و بدینوسیله تظاهر میکردند که راه درمان اجتماع را تشخیص داده اند و خود را نیز به مثابه جراحان اجتماع معرفی می کردند، توده های میلیونی خلق های تحت ستم ایران، به کوری چشم امپریالیسم جهانی و جلدانش در منطقه، با تشخیص دادن دمل چرکین و سرطانی رژیم آدمکش اسلامی، با خیزش انقلابی خود و در جریان بازسازی جهانی آزاد از یوغ سرمایه و جهان خواران، این دمل را از صحنه ایران و جهان جراحی کرده و برای همیشه به زباله دان تاریخ خواهد سپرد.